

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

## بررسی تطبیقی غم فراق در غزلیات سعدی و شاب الظریف\*

دکتر یحیی معروف

دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه

پروین حاتمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

### چکیده

ادبیات فارسی و عربی در بسیاری از مضامین، اسلوب‌ها و تصویرهای ادبی، دارای اشتراکات و تشابهاتی هستند که نشانه ارتباط دیرینه این دو ادب است. غزل و موضوعات مربوط به آن، همچون فراق و جدایی، یکی از این موارد است. این مقاله بر آن است تا با بررسی مضمون «غم فراق» در غزلیات «سعدی» و «شاب الظریف» - که از غزلسرایان بنام ادب فارسی و عربی هستند - برخی از اشتراکات محتوایی و ساختاری این دو زبان را در موضوع مذکور اثبات کند. پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. آیا شباهت‌هایی در ادبیات این دو زبان در مضامین فراق وجود دارد؟ ۲. این مضامین در کدام قالب بیشتر از قالب‌های دیگر وجود دارد؟ ۳. آیا روش‌های بیان‌انده ناشی از هجران و فراق در ادب این دو زبان به هم نزدیک است؟ ۴. آیا شاعران عرب‌زبان همانند شاعران فارسی‌توانسته‌اند تصاویر زیبا و مؤثری از غم ناشی از فراق یار و شدت اشتیاق به او بیافرینند؟ ۵. بارزترین نمودهای غم فراق در ادب فارسی و عربی کدامند؟ ۶. تشبیهات «فراق» و عناصر تصویرساز مشترک در دیوان شاب الظریف و غزلیات سعدی چگونه جلوه‌گر شده‌اند؟

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱/۲۶

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

y.marof@yahoo.com

روش این مقاله بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی است که در آن به بیش از بیست مضمون مشابه و همچنین، چند تصویر مشترک در موضوع «فراق» در اشعار این دو شاعر اشاره شده است.

### واژه‌های کلیدی: غم فراق، سعدی، شاب الظریف، ادبیات تطبیقی.

#### ۱- مقدمه

#### ۱-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه مورد بحث، پژوهش‌هایی صورت گرفته که با اهداف و ساختار این مقاله متفاوت است؛ به چند نمونه اشاره می‌شود: ۱. کتاب «الشَّابُّ الظَّرِيفُ شاعرُ الحَبِّ والغزل» نوشته احمد عبد المجید محمد خلیفه که به زبان عربی تألیف شده و محور آن نقد و تفسیر غزلیات شاعر است. ۲. کتاب «الشَّابُّ الظَّرِيفُ» نوشته زکی محاسنی که به شخصیت و نقد اشعار این شاعر پرداخته است. ۳. کتاب «غزل‌های سعدی از نظر حافظ» نوشته مسعود فرزاد که به بررسی و مقایسه غزل سعدی و حافظ پرداخته است. ۴. کتاب «سعدی در غزل» نوشته سعید حمیدیان که غزلیات این شاعر را شرح و تفسیر کرده است. ۵. کتاب «تحقیق درباره سعدی» تألیف هانری ماسه و ترجمه غلامحسین یوسفی که پژوهشی درباره سعدی و آثار اوست. ۶. مقاله‌ای از خانم زهراعلافها با عنوان «نمودهای گوناگون سوز هجران در ادب غنایی (سبک عراقی)» چاپ شده در فصلنامه زبان و ادب پارسی «دانشگاه علامه طباطبایی»، که تنها تصویر هجران را در بعضی از اشعار فارسی سبک عراقی مورد بررسی قرار داده است، از جمله به دو شعر از غزلیات سعدی با مضمون هجران اشاره کرده است؛ اما در این پژوهش تمام غزلیات سعدی در ارتباط با فراق، با مضمون فراق در دیوان شاب الظریف مقایسه شده و همه اشتراکات معنایی دسته‌بندی شده است. ۷. پایان نامه‌ای با عنوان «غزل در شعر شاب الظریف» نوشته آقای فاروق نعمتی در دانشگاه رازی موجود است که به ابعاد فراوانی از غزل شاب الظریف پرداخته و بسیاری از غزلیات وی را تحلیل محتوایی و ساختاری کرده؛ ایشان همچنین، اشاره‌ای گذرا به مضمون فراق و جدایی در شعر شاب الظریف کرده و چند بیت از اشعار حاوی مضمون «فراق» را توضیح داده است؛ اما تاکنون مقایسه‌ای در معانی مشترک مضمون «فراق» بین شاب الظریف و سعدی صورت نگرفته است.

## ۱-۲- بیان مسئله

«عشق» یکی از مضامین اصلی و دیرآشنا در ادبیات همهٔ زبان‌ها به شمار می‌رود و در همهٔ عصرها و در همهٔ انواع شعری مانند اشعار حماسی و غنایی حضوری پررنگ و به یاد ماندنی از خود بر جای نهاده است؛ البته نمود آن در اشعار غنایی واضح‌تر، و با تصویری شفاف‌تر ظهور پیدا کرده است.

در حقیقت، «اشعار غنایی به سروده‌هایی گفته می‌شود که به جای گفتگو از حوادث خارجی، از هیجان‌ها و احساسات روحی سخن می‌گویند و بیانگر واکنش‌های لطیف روحانی و سرکشی‌های رقیق درونی و معنوی شاعر است» (بنگرید: صبور، ۱۳۷۰: ۴۷). «درونی‌نمایهٔ شعر غنایی فارسی اغلب با محوریت عشق، سمت و سو می‌یابد تا بدان جا که می‌توان گفت بی‌هیچ تردید، عشق بهانهٔ سرایش است و اگر بپذیریم که حُب و حُسن و حُزن سه همزادند و حُزن عاشق ناشی از هجران و یا ترس از هجران است، پس موضوع لزوماً وابسته به عشق یعنی بیان سوز هجران و اشتیاق وصال یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های ادب غنایی به شمار می‌آید» (بنگرید: علافها، ۱۳۸۸: ۸۰). از نمونه‌های این مضمون می‌توان به ابیاتی از شاعر پر آوازهٔ ادب فارسی، حافظ شیرازی اشاره کرد؛ آنگاه که از سوز هجران ناله سر می‌دهد و می‌گوید: (همو، ۱۳۷۸: ۲۰۹)

درد عشقی کشیده ام که مپرس زهر هجری چشیده ام که مپرس

یا غزل زیبای دیگری از او: (همان، ۲۲۵)

از بس که دست می‌گزم و آه می‌کشم آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش  
وقت است کز فراق تو وسوز اندرون آتش در افکنم به همه رخت و پخت خویش

در ادبیات غنایی عربی نیز عشق جایگاه ویژه و مهمی را به خود اختصاص داده است، سخن از عشق، وصف معشوق، بیان سختی‌های راه عشق و توصیف دوران فراق و وصال از جمله مضامینی هستند که شاعران عرب زبان در همهٔ عصرها به آن پرداخته‌اند و هزاران بیت شعر از آنان در ادب عربی به یادگار مانده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به این اشعار اشاره کرد: (البهاء زهیر، ۱۹۶۴: ۳۰۷)

من الیوم تصافینا انطوی ما مضی منّا  
کفی ما کان من هجر و قد دُقم و قد دُقمنا

وما أحسنَ أن نر جعَ للوصلِ كما كُنَّا

روزی که به هم ابراز محبت کردیم (گذشت) و آنچه انجام دادیم، سپری شد. دیگر هجران کافی است، ما و شما طعم هجران را چشیدیم؛ چه خوب است که مانند گذشته به روزگار وصال باز گردیم!

و یا شعر دیگری از صفی الدین حلّی: (همو، ۱۹۶۴: ۴۰۹)

قالت كحلتَ الجفونَ بالوسن قلتُ ارتقاباً لطيفك الحسن  
قالت تسليتَ بعد فرقتنا فقلتُ عن مسكني وعن سكني

محبوبه گفت: (چرا) چشمانت را با خواب سرمه زدی (خوابیدی)؟ گفتم: تا در خواب روی زیبای تو را بینم. گفت: بعد از فراق ما، (ما) را فراموش کرده و آرامش یافته‌ای؟! گفتم: بلکه خانه و زندگی و آرامش خود را فراموش کرده‌ام.

از آنجا که فراق و آرزوی دیدار، یکی از موضوعات اصلی غزل در سده های ۶ تا ۸ هجری است، در این پژوهش دو تن از شاعران قرن هفتم هجری (سعدی و شاب الظریف) انتخاب شده‌اند. در آثار شعری این دو شاعر بیشتر از ۲۰ مضمون مشترک در «مضمون فراق» به دست آمده که به تفصیل خواهد آمد.

### ۱-۳- سعدی

«سعدی در حدود سال ۶۰۶ هجری در شیراز، در خاندانی که از عالمان دین بودند ولادت یافت، پدرش ملازم اتابک سعد بن زنگی بود و وجه تخلص سعدی بدان جهت است.» (سمرقندی، بی تا: ۲۲۳). در کودکی پدر را از دست داد و در حجر تربیت نیای مادری خود مسعود بن مصلح فارسی که پدر قطب الدین شیرازی بود، قرار گرفت. وفات سعدی را یکی از سال های ۶۹۰ تا ۶۹۵ هجری نوشته اند (صفاء، ۱۳۷۱، ج ۳: ۵۸۹-۵۹۸). غزلیات او- که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته- بهترین نمونه اشعار غنایی فارسی به شمار می آید (بنگرید: سعدی، ۱۳۷۵: ۱۱، مقدمه کلیات).

### ۱-۴- شاب الظریف

«شمس الدین محمد بن عقیف الدین سلیمان تلمسانی معروف به «شاب الظریف» از شاعران عصر مملوکی است که در سال ۶۶۱ هـ در قاهره متولد شد.» (الصفدی، ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۲۹). وی به همراه پدر به دمشق رفت و تا آخر عمر (سال ۶۸۸ هـ) در آنجا ماند (الکتبی، ۱۴۲۱: ۳۸۱). از استادان او می توان به پدرش عقیف الدین تلمسانی که از علمای

صوفیه بوده و همچنین، ابن اثیر حلبی که نویسنده و دانشمند و ادیب بوده، اشاره کرد. از اشعار او و محسنات بدیعی و اصطلاحات فقهی و صوفیانه و منطقی معلوم می‌شود که با وجود عمر کوتاهش، توانسته است از محضر علمای عصر خود ادب و فرهنگ گسترده‌ای بیاموزد. از آثار او یک دیوان شعری و چند اثر منثور مانند «خطبه تقلید»، «وعظ غیر مهذب» و «مقامات العشاق» به یادگار مانده است (شاب الظریف، ۱۴۲۴: ۹-۱۶، مقدمه دیوان).

«شاب الظریف در تاریخ ادبیات به شاعر غزل مشهور است، چرا که حجم بیشتر دیوانش را غزل تشکیل می‌دهد. غزلیات وی از عاطفی‌ترین و احساسی‌ترین غزل‌های دوره مملوکی به شمار می‌رود و نمایانگر تجربه‌های عاشقانه شاعر در زندگی است، شاعر در هر دو نوع غزل حسّی و عذری نیز شعر سروده است.

غزلیات حسّی وی و توصیفات وی که از محبوب خود به عمل آورده تا حدودی تقلید از پیشینیان است. ذکر فراق و هجران محبوب و امید به وصال وی، سوختن شاعر در بیماری عشق، بی‌وفایی معشوق و پیمان شکنی او و... از جمله مضامینی است که شاعر در غزل عقیفانه خود به آن‌ها می‌پردازد.» (نعمتی، ۱۳۸۶، چکیده).

## ۲- بررسی تطبیقی مضمون فراق در شعر سعدی و شاب الظریف

اکنون شواهدی از اشکال مختلف غم فراق و تصویر آن در شعر سعدی و شاب الظریف، بررسی می‌گردد:

### ۲-۱- بیان محاسن فراق

فراق و دوری از محبوب بیشتر از اینکه در ادب فارسی و عربی مورد مدح و ستایش قرار گیرد، نکوهش شده و شاعر از آن گله کرده، شکایت از فراق طبیعی است؛ زیرا هیچ عاشقی فراق را بر وصال ترجیح نمی‌دهد؛ اما سؤال اینجاست که چرا گاهی در ادبیات فارسی و عربی از این امر تمجید شده و شاعر به چه ویژگی‌هایی از آن به عنوان حُسن نگریسته است؟ ستایش و مدح هجران در ادبیات فارسی در شعر شاعرانی چون عطار، مولوی، سعدی و حافظ با دریافت‌های گوناگون معرفتی دیده می‌شود. اکنون به چند مورد از بیان محاسن فراق در شعر سعدی و شاب الظریف توجه کنید:

### ۲-۱-۱- فراق، مایه تمیز عاشق واقعی از مدعیان

یکی از محاسن فراق و جدایی در شعر این دو شاعر، تشخیص عاشق واقعی و مرد عمل، از طریق آزمودن او با فراق بیان شده است. زیرا عاشق واقعی نه تنها با فراق محبوب از او دست نمی‌کشد، بلکه شدت اشتیاق در او زیاد می‌شود؛ سعدی فراق را با سختی هایش تحمل می‌کند؛ زیرا اعتقاد دارد که رفیق واقعی از سختی نمی‌گریزد: (سعدی، ۴۹۵:۱۳۸۹)

فراقم سخت می‌آید ولیکن صبر می‌باید که گر بگریزم از سختی رفیق سست پیمانم  
شاب الظریف نیز آرزو می‌کند کاش ممدوح، صدق عشق او را با دوری و هجران  
بیازماید. (همو، ۱۴۲۴:۸۲)

کم رُمتُ لولا اشتیاقی إن تباعدنی لکی تری صدق وُدی بعد تجریبی  
اگر اشتیاق من به وصال تو نبود، چه بسا آرزو می‌کردم که دور شوی تا صداقت  
عشق مرا پس از آزمودنم ببینی.

### ۲-۱-۲- فراق و امید وصال

این معنا نیز در شعر دو شاعر مذکور، با کمی تفاوت دیده می‌شود. سعدی می‌گوید:  
(همو، ۱۳۸۹:۵۶۹)

چه خوش است در فراقی همه عمر صبر کردن به امید آنکه روزی به کف او فتد وصالی  
شاب الظریف با تشبیه معشوق به ماه (در وصال و فراق) هجران او را به امید وصال  
دوباره، قابل تحمل می‌داند: (همو، ۱۴۲۴:۲۳۷)

إن تهجر أو تصدّ یا بدرُ أفلِ ذا هجرک محمولٌ علی الأُحداقِ  
ای ماه اگر هجران کنی یا روی گردانی (عیبی ندارد)، غروب کن؛ زیرا چشم‌ها  
هجران تو را تحمل می‌کنند.

### ۲-۱-۳- فراق مایه شعله ور شدن آتش عشق و اشتیاق

یکی از تأثیرات مفید هجران بر دو یار، افزایش اشتیاق و شور عشق در آن هاست؛ از این رو، هجران از این نظر ستودنی است. این بینش در ادب غنایی فارسی و عربی و در شعر بسیاری از شاعران به فراوانی دیده می‌شود. سعدی می‌گوید: (همو، ۱۳۸۹:۳۳۰)

گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست همچنانش در میان جان شیرین منزل است

شاب الظریف نیز بیتی با مفهوم غزل سعدی آورده که خیلی به آن شباهت دارد:  
(همو، ۱۴۲۴: ۹۰)

لَأَنْتَ وَإِنْ هَجَرْتَ فَدَتَكَ رُوحِي أَلَدُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَّةِ الشَّبَابِ  
جانم به فدایت! توحته اگر در هجران باشی، از رسیدن به جوانی در نزد من  
شیرین تری.

و یا اینکه در غزلی دیگر به زیبایی و با به کارگیری صنعت جناس، هجران را عامل  
اشتیاق خود می‌داند: (همان: ۲۳۷)

يَا عَاجِلًا بِالْهَجْرِ مِنْهُ وَجَاعِلًا بَيْنَ الْجَوَانِحِ لِأَعَجِ الْأَشْوَاقِ  
ای محبوبی که در هجران عجله می‌کنی و در درونم آتش سوزان اشتیاق را باقی  
گذاشتی!

## ۲-۱-۴- شیرینی و لذت فراق با یاد معشوق

یکی دیگر از عللی که سعدی به خاطر آن فراق را می‌ستاید، ذکر و یاد همیشگی  
محبوب در روزگار فراق و جدایی است؛ چیزی که شاید در فراق بیشتر از وصال وجود  
داشته باشد و چون عاشق، یاد و خاطره معشوق را مثل خودش دوست دارد، از این  
جهت، فراق را با یاد او شیرین و دوست داشتنی می‌داند. سعدی در غزلی شادی خود را از  
یاد معشوق توصیف کرده و می‌گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۵۲۶)

چنان به یاد تو شادم که فرق می‌کنم ز دوستی که فراق است یا وصال است این  
شبه همین معنا را شاب الظریف در غزلی آورده است: (همو، ۱۴۲۴: ۳۶۵)  
لَقَدْ حَمَلْتُ رِيحَ الصَّبَا دِيَارِهِمْ أَحَادِيثَ تَرْوِيهِنَّ عَنْ عَذْبِ الرَّئِثِ  
فَأَهْدَتِ إِلَى قَلْبِي سُرُورًا عَلَى النَّوَى فَيَا حَسَنُ مَا تُمَلِي وَيَا طَيِّبُ مَا تُهْدِي  
باد صبا از سرزمین محبوبان، برای من عطر شاخه‌های خوشبوی رند را آورد؛ پس (با  
یادآوری محبوب) شادی را با وجود هجران به قلبم هدیه کرد؛ چه زیباست، آنچه آورد  
و چه نیکوست، آنچه هدیه کرد!

## ۲-۱-۵- جدایی و فراق مایه پختگی و کمال عاشق

این معنا در ادب فارسی و عربی از جمله در شعر سعدی و شاب الظریف مشترک  
است. شیخ اجل سعدی چه خوش سروده که: (همو، ۱۳۸۹: ۳۶۵)  
هر که هوایی نپخت یا به فراقی نسوخت آخر عمر از جهان چون برود خام رفت

شباب الطّریف نیز هجران را عامل تأدیّب و تهذیب عاشق می‌داند: (همو، ۱۴۲۴: ۶۶)  
 وأحسنتم تأدیه بصدودکم فلا تهجروه بعد ما قد تأذبا  
 شما با هجران و دوری، عاشق را به محاسن اخلاقی عادت دادید؛ پس بعد از اینکه  
 مهذب و وارسته شد، هجران نورزید.

### ۲-۱-۶- فراق زمینه ساز وفاداری عاشق

چنان که گذشت، هجران و دوری از محبوب، نه تنها عشق را کم رنگ نمی‌کند؛ بلکه اشتیاق عاشق را شدت می‌بخشد و او را بیش از پیش در عشق پابرجا می‌سازد. از این رو، دیگر کسی جز محبوب را نمی‌بیند تا فقط به معشوق وفادار بماند. سعدی در این باره می‌سراید: (همو، ۱۳۸۹: ۴۹۹)

چو روی دوست نبینی جهان ندیدن به شب فراق منه شمع پیش بالینم  
 یا اینکه باز در جایی دیگر، با تکرار تعبیر «شمع روشن نکردن» آرزو می‌کند که غیر از دوست کسی را نبیند: (همان: ۳۴۷)

سعدی چراغ می‌نکند در شب فراق ترسد که دیده باز کند جز به روی دوست  
 شباب الطّریف هم سوگند یاد می‌کند که بعد از فراق محبوب، کسی را ندیده است  
 (یعنی به کسی جز او دل نبسته است): (همو، ۱۴۲۴: ۳۷۸)

تالله ما نظرت عیونی مُدّ نأی أبداً سواهُ من الأنام فراقها  
 به خدا قسم از وقتی محبوب دور شد، چشمانم کسی جز او را ندیده است.

### ۳- شکوه از فراق

شکوه از فراق دوست داشتنی است؛ چه کسی می‌تواند از این جدایی شکوه نکند و کدام عاشق است که در سوز اشتیاق به معشوق و رسیدن به وصالش نسوزد؟ این معنا در ادب فارسی و عربی به کثرت دیده می‌شود. در مجموع، هر جا سخن از عشق است، اشتیاق وصال و شکوه از هجران نیز هست، البته به جز چند مورد نادر که در بخش پیشین اشارت رفت و شاید شاعر برای دلداری و وادار کردن خویش به صبر از محاسن فراق سخن می‌گوید و آن را فزاینده اشتیاق یا کامل کننده عاشق می‌داند.

اکنون در این بخش نمونه‌هایی از مضمون «شکوه از فراق» که در ادب فارسی و عربی مشترک هستند، از میان اشعار سعدی و شباب الطّریف ذکر می‌گردد. البته دسته‌بندی این مضامین بر اساس علل شکایت است:



### ۳-۱- فراق، عاشق را می‌کشد

این معنا در ادبیات فارسی و عربی مشترک است و در اشعار شاعران هر دو زبان نمود دارد، سعدی در بیتی از غزلیات خود فراق را عامل کشته شدن، و وصال را باعث زنده شدن عاشق می‌داند: (همو، ۱۳۸۹: ۵۵۰)

سعدی اگر کشته شود در فراق زنده شود چون به سرش بگذری  
و درجایی دیگر، عاشق را کشته هجران خطاب می‌کند: (همان: ۴۱۹)  
یارب شب دوشین چه مبارک سحری بود کاو را به سر کشته هجران گذری بود  
شاب الظریف هم در معنایی مشابه اظهار می‌دارد که اگر عاشق از فراق بمیرد، جای تعجب نیست: (همو، ۱۴۲۴: ۳۶۲)

ان مت من الهجر فماذاک عجب بل ان سلمت روحی فهذاک عجب  
اگر از هجران محبوب بمیرم، عجیب نیست؛ اگر روحم از درد هجران سالم بماند،  
جای شگفتی دارد.

### ۳-۲- شب هجران طولانی است و پایان آن معلوم نیست

در ادبیات غنایی هر جا سخن از فراق و جدایی باشد، اگر عاشق امیدی به وصال داشته باشد، بر فراق صبر می‌کند؛ اما اگر این دوران طولانی شود و پایان آن نامعلوم باشد، صبر عاشق به نهایت می‌رسد و از این دوران سخت و جان سوز به معشوق شکوه می‌برد.

سعدی بارها در غزلیات خود به این مضمون اشاره کرده؛ از جمله در بیت زیر: (همو، ۱۳۸۹: ۳۲۳)

شب فراق که داند که تا سحرچند است مگر کسی که به زندان عشق در بند است  
شاب الظریف هم دوران هجران، شب عاشق، و آرزوهای وی را بلند می‌داند: (همو، ۱۴۲۴: ۲۷۴)

طالت مسافة هجره فکأنها من لیل عاشقه و من آمله  
هجران او طولانی شده است؛ گویی شب عاشق و آرزوهای اوست (در بلندی).  
این دو شاعر، بی‌انتهایی و نامعلوم بودن پایان فراق را در شعر خود به تصویر کشیده‌اند. سعدی می‌گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۵۱۱)

پایان فراق ناپیدار و امید نمی‌رسد به پایان

شاب الظریف نیز می گوید: (همو، ۱۴۲۴: ۳۵۴)

لِيسَ يُلْفِي لَهْجَرَهُ أَمْدٌ لَا تَعْجَبُوا إِنْ غَدَوْتُ مُحْتَمَلًا

برای فراق او نهایت و پایانی یافت نمی شود؛ تعجب نکنید اگر صبور شده ام.

### ۳-۳- عاشق به خاطر ثابت قدم بودن در عشق، خود را سزاوار هجران نمی داند

گاهی عاشق از محبوب خود به خاطر هجران شکایت می کند و دلیل آن را وفاداری و خلوص عشق خود می داند. سعدی در بیتی که به زبان عربی سروده، به این معنا اشاره کرده است: (همو، ۱۳۸۹: ۴۶۳)

أَمَّا أَخَالِصُ وَوَدَى أَلَمِ أُرَاعِكَ جَهْدِي فَكَيْفَ تَنْقُضَ عَهْدِي وَفِيمَ تَهْجُرُنِي

آیا در دوستی با تو خلوص نیت ندارم؟ آیا با تمام توان به تو نیکی نکردم؟ پس چگونه پیمان مرا می شکنی؟ و بگو چرا از من دوری می کنی؟

شاب الظریف نیز از اینکه معشوق، عاشق حقیقی را به هجران مبتلا کرده، زبان به عتاب و سرزنش می گشاید: (همو، ۱۴۲۴: ۵۴)

هَجَرْتَ فَتَى أَدْنَى الْأَنَامِ مَحَبَّةً إِلَيْكَ وَأَوْفَى مَنَ إِلَى الْعَهْدِ يُنْسَبُ

از کسی که از همه بیشتر دوستت دارد و وفادارترین آن ها نسبت به عهد و پیمان است، دور شدی!

### ۳-۴- هجران صبر عاشق را از بین می برد

رابطه فراق و صبر در ادبیات فارسی و عربی همیشه مورد توجه بوده و به آن پرداخته شده؛ البته این ارتباط را می توان زیر دو بخش مختلف بررسی کرد. بخش اول که معروف تر است و از نظر کاربرد بسامد بیشتری در ادبیات دارد، رابطه معکوس فراق و صبر است؛ یعنی هرچه فراق بیشتر ادامه یابد، صبر و تحمل عاشق کمتر می شود و عاشق از اینکه صبر و تحمل او با فراق به پایان رسیده، به محبوب شکایت می برد. نمونه این تفکر در شعر سعدی و شاب الظریف وجود دارد. سعدی می گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۴۳۰)

فراق یار به یکبار بیخ صبر بکند بهار وصل ندانم که کی به بار آید

و نیز می گوید: (همان، ۴۹۴)

چنانست دوست می دارم که گر روزی فراق افتد

تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

شاب الظریف نیز می گوید: (همو، ۱۴۲۴: ۲۳۳)

کم شملُ صبرٍ هجرکم مَزَقَه و ناظرٌ بعدُ کم أرَقَه

چه بسیار هجران شما، اجتماع صبر ما را از هم پاشید و دوری شما چشم ما را بی خواب کرد.

بخش دوم ارتباط صبر با هجران، مشتمل بر اشعاری است که شاعر حالت عاشق را در آغاز فراق و در حالی که امید به وصال معشوق وجود دارد، توصیف می کند که در این اشعار، عاشق را به داشتن صبر و تحمل بر فراق متّصف می کند. البته تحمل صبر برای عاشق آسان نیست؛ اما او خود را وادار به آن می کند تا برفراق غلبه کند. سعدی می گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۵۵۱)

چاره صبراست و احتمال فراق چون کفایت نمی کند نظری

شاب الظریف نیز می گوید: (همو، ۱۴۲۴: ۵۵)

أ یجمل سلوانی اذا هجر الحیب ام الصبرِ أولی بی اذا ولّه الحُب

آیا وقتی محبوب هجران می کند، فراموش کردن نیکوست یا اینکه زمانی که عشق مرا شیدا می کند، (استعانت از) صبر بهتر است؟

### ۳-۵- فراق قلب عاشق را از اندوه می شکند

فراق و جدایی قبل از هر چیزی بر قلب عاشق اثر می گذارد و آن را از سوز عشق و آتش اشتیاق تگه تگه می کند، این معنا نیز در شعر دو شاعر دیده می شود. سعدی می گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۵۳۹)

نه عجب که قلب دشمن شکنی به روز هیجا تو که قلب دوستان را به مفارقت شکستی  
شاب الظریف نیز از پاره پاره شدن قلبش به سبب غم فراق شکایت می کند:  
(همو، ۱۴۲۴: ۲۳۴)

جفنی بکم منامه طَلَّقه کم أرفو فؤاداً هجرکم مَزَقَه

خواب از پلک های چشمم جدا شد، چقدر قلبم را ترمیم کنم، قلبی که هجران شما آن را پاره پاره کرده است.

### ۳-۶- فراق بعد از وصال، سخت و سهمگین است

عاشقی که طعم وصال را چشیده، دیگر تحمل فراق و جدایی محبوب را ندارد؛ به همین دلیل، همیشه از روزگار جدایی می ترسد و معشوق را از آن برحذر می دارد. در

ادبیات غنایی، شکوه از این نوع فراق هم دیده می‌شود. سعدی می‌گوید:  
(همو، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

مده به دست فراقم پس از وصال چو چنگ که مطربش بزند بعد از آن که بنواز  
شاب الظریف نیز می‌گوید: (همو، ۱۴۲۴: ۲۶۹)

کم كنتُ أخشى البينَ قبلَ وقوعه فأتى الذى حاذرتُ فى المستقبل  
چقدر از فراق پیش از واقع شدنش می‌ترسیدم، ولی آنچه از آن می‌ترسیدم، بر سرم  
آمد.

### ۳-۷- فراق از مرگ هم سخت تر است

شکوه از فراق به شکل دیگری هم در ادبیات نمود پیدا کرده، به گونه‌ای که شاعر  
سختی‌های فراق را غیر قابل تحمل می‌داند و مرگ را بر آن ترجیح می‌دهد.  
در شعر سعدی و شاب الظریف هم، هجران و فراق در کنار مرگ آمده و هر دو  
شاعر مرگ را بر فراق ترجیح می‌دهند. سعدی می‌گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۳۶۷)  
با داغ تورنجوری به کز نظرت دوری پیش قدمت مردن خوشتر که به هجرانت  
یا این بیت سعدی که فراق را برابر با مجروح کردن می‌داند و مرگ را بهتر از آن  
می‌داند: (همان: ۵۵۷)

زخم شمشیر اجل به که سرنیش فراقت کشتن اولی تر از آن کم به جراحت بگذاری  
شاب الظریف نیز با شکایت از فراق و توصیف آن به جفا، مرگ را از آن آسان‌تر  
می‌داند: (همو، ۱۴۲۴: ۲۵۹)

یا مَنْ حَكى لَوْنَ الدَّجى فرعُه قُل لى هجرانك ما أصلُه  
أطلتَ فى الحبِّ تَجْنِيكِ والـ موتُ ولا هذا الجفا كُله

ای محبوبی که مویت سیاهی شب را به یاد می‌آورد، به من بگو دلیل هجرانت  
چیست؟ در عشق، ستم را طولانی کردی، در حالی که مرگ از این همه ستم بر من  
آسان‌تر است.

### ۴- توصیف دوران سخت فراق

هدف و آرزوی عاشق، رضایت و وصال محبوب است و در برابر این هدف، بارهای  
سنگین و مشکلات عظیم وجود دارد که عاشق را بر آن می‌دارد که هر چیز ارزشمندی را  
فدا کند، اما وقتی معشوق او را به فراق و هجران مبتلا می‌کند، عاشق چه می‌کند؟

توصیف دوران محنت بار فراق و حالات عاشق و بیماری و اندوه او، همه، از تصاویری هستند که شاعران در ادبیات فارسی و عربی و حتی در ادبیات ملت‌های دیگر، در کنار پرداختن به موضوع عشق از آن سخن گفته‌اند؛ و این امر از مواردی است که خاص یک شاعر نیست و از باب توارد ممکن است به صورت‌های مشابه در اشعار شاعران آورده شود. اکنون به چند مورد از اشتراکات معنایی درباره‌ی وصف دوران هجران در اشعار سعدی و شاب الظریف اشاره می‌شود:

#### ۴-۱- عاشق خواب و آرامش ندارد

یکی از مضامینی که شاعران در هر دو زبان در توصیف عاشق و حالات او در فراق بدان پرداخته‌اند، موضوع شب‌زنده‌داری عاشق و دور شدن خواب از چشمان اوست؛ دلیل آن هم خیال محبوب، حسرت ایام وصل و بیماری و اندوه عاشق است. سعدی می‌گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۴۶۴)

جزای آن که نگفتیم شکر روز وصال      شب فراق نخفتیم لاجرم زخیال  
شاب الظریف نیز می‌گوید: (همو، ۱۴۲۴: ۳۲۲)

فَارْحَمَ دَنفًا قَدْ زَادَهُ الْبَعْدُ سَقَامًا      لَا يَعْرِفُ مُذْ هَجْرَتِهِ طَعْمَ مَنَامٍ  
به بیمار عاشقی که هجران، درد او را فزونی بخشیده، رحم کن! زیرا از زمانی که از او دور شدی، مزه خواب را نمی‌داند.

#### ۴-۲- عاشق مهجور از زندگی لذت نمی‌برد

یکی از تأثیرات فراق بر دردمند هجران دیده در اشعار سعدی و شاب الظریف، لذت نبردن از خوشی‌ها و بهره نبردن از عمر بیان شده است؛ سعدی می‌گوید:

(همو، ۱۳۸۹: ۳۹۹)

ز فرقت تو نمی‌دانم ایچ لذت عمر      به چشم‌های کش دلربای می‌داند  
به عقیده سعدی، عاشق هجران دیده دیگر روز و شب برایش فرقی ندارد:  
(همان: ۵۳۸)

شیم به روی تو روز است و دیده‌ها به تو روشن      و ان هجرت سواً عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي  
شاب الظریف شبیه این معنا را سروده است: (همو، ۱۴۲۴: ۳۷۱)

لَا أَسْتَلِدُّ كُؤُوسَ الْخَمْرِ دَائِرَةً      حَتَّى أَرَى كَأْسَ خَمْرِ الْهَجْرِ لَمْ يَدُرْ

از جام‌های شراب در حال چرخش لذت نمی‌برم؛ مگر اینکه بینم جام شراب جدایی نمی‌چرخد (جدایی به پایان رسیده باشد).

#### ۴-۳- فراق، عاشق را بیمار، ضعیف و رنجور می‌کند

عاشقی که به درد دوری از یار مبتلا شده، به خاطر شب نخوابی، گریه‌های پیاپی و رنج و اندوه دوری از محبوب، لاغر، ضعیف، رنگ پریده و بیمار است.

در بیت زیر شاعر خود را بستری از غم هجران می‌داند: (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۸۴)

بر بستر هجرانت شاید که نپرسندم کس سوخته خرمن را گوید به چه غمگینی؟  
شاب الظریف نیز به محبوبش از هجران، که لباس بیماری بر تن او کرده شکایت می‌کند: (شاب الظریف، ۱۴۲۴: ۳۲۵)

مُلَبَسِي مِنْ هَجْرِهِ ثَوْبَ الضَّنَى وَمُذِيبَ الْقَلْبِ حَزْناً وَعَنَا

ای محبوبی که با هجرانت لباس بیماری بر تنم پوشاندی و قلبم را از ناراحتی و اسارت آب کردی!

یا اینکه باز در جایی دیگر از بیماری ناشی از فراق و عدم سلامت خویش سخن می‌گوید: (همان: ۱۹۶)

أَشْكُو الْيَكْمَ سَقَامِي مِنْ فِرَاقِكُمْ تَاللهُ لاجَوْهراً أَبْقَى وَلَا عَرَضاً

به شما به خاطر بیماری ناشی از هجرانتان، شکوه می‌کنم؛ سوگند به خدا هیچ جزء اصل و فرعی از بدنم سالم نمانده.

#### ۴-۴- فراق عامل گریه عاشق است

اندوه عاشق و گریه‌های همیشگی او در زمان فراق، در شعر سعدی و شاب الظریف به طور مشابه دیده می‌شود: (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۶۳)

من از فراق تو بیچاره سیل می‌رانم مثال ابر بهار و تو خیل می‌تازی

شاب الظریف هم می‌سراید: (شاب الظریف، ۱۴۲۴: ۱۹۷)

مُدْغِبَتَ مَدَامَعِي بِخُدَىٰ اِنْسَكِبَتِ وَاللهُ وَجَفَنُ مَقْلَتِي مَاغَمَضَا

به خدا قسم، از وقتی (از چشمم) نهان شدی، اشک بر گونه‌هایم جاری است و خواب در چشمانم نرفته.

### ۵- عناصر تصویر ساز « فراق » در غزلیات سعدی و شاب الظریف

تشبیه، یکی از شیوه‌های بیان مطالب است که در آن ادعای همانندی و همسانی وجود دارد، استعاره هم یک تشبیه فشرده است؛ مشبّه به در تشبیه و مستعار منه در استعاره را عنصر تصویر ساز می‌گویند.

در این بخش، با نگاهی به تشبیهات مربوط به « فراق » در شعر سعدی و شاب الظریف، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در تشبیه سازی فراق و عناصر تصویر ساز آن معرفی می‌گردد:

در غزلیات سعدی در اکثر تشبیه‌های مربوط به فراق، مشبّه به حسی است و چون مشبّه که مفهوم «فراق، هجران و جدایی» است، یک مفهوم عقلی است، بنابراین، تشبیه عقلی به حسی محسوب می‌شود. «شاعر آگاهانه چنین گزینشی را انجام می‌دهد تا وجه شبه که محذوف است، برای خواننده ملموس تر شود و این امر می‌تواند عاملی برای مطلوب طبع واقع شدن غزل سعدی باشد» (روحانی و مهدی نیا چوبی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

چند نمونه از تشبیهات عقلی به حسی (در مورد فراق) در شعر سعدی عبارتند از: جام هجر (۷/۴۱۸)، شراب فرقت (۲/۵۰۱)، تیغ هجر (۴/۴۲۹)، زهر فراق (۳/۵۳۷)، فراق چون سنگ (۴/۶۳۹)، زندان هجران (۱۰/۵۵۷)، زخم فراق (۶/۴۹۲)، بادیه هجران (۸/۱۶۲).

اما در تشبیهات موجود در دیوان شاب الظریف درباره فراق، به همان اندازه که «مشبّه به» حسی وجود دارد، «مشبّه به» عقلی هم دیده می‌شود:

سهام البین (۴/۱۷۹)، هجرک قاتل (۱/۱۱۰)، نار هجر (۱/۳۵۵)، البعاد ائثم (۴/۳۰۶)، جور النوی (۱/۱۱۰)، ألم البعاد (۱/۳۸۵).

تشبیهات مربوط به فراق در شعر سعدی بیشتر از دیوان شاب الظریف دیده می‌شود. سعدی بیشتر از ۴۰ مورد و شاب الظریف کمتر از ۲۰ مورد، فراق را به امور دیگر تشبیه کرده‌اند. تقریباً تمام عناصر تشبیه‌ساز در دیوان شاب الظریف، در غزلیات سعدی دیده می‌شود؛ در حالی که «مشبّه به»‌های زیادی در غزلیات سعدی در ارتباط با مفهوم فراق وجود دارد که شاب الظریف به آن‌ها نپرداخته است؛ که علت آن به تفاوت‌های فردی و میزان دقت دو شاعر به امور و پدیده‌ها و همچنین، اختلاف در سبک آن دو بر می‌گردد.

اکنون به عناصر تصویر سازی که مشترکاً در دیوان هر دو شاعر برای تشبیه فراق به کار رفته، اشاره می‌شود:

**۱-۵- تیر:** یکی از عناصر تصویر ساز فراق در ادب فارسی و عربی، تیر است؛ چرا که قلب عاشق و صبر او را نشانه می‌گیرد. سعدی در بیت زیر با آوردن کلمات مناسب سپر، تیر، کمان و جنگ (مراعات نظیر) به مفهوم فوق اشاره می‌کند: (همو، ۱۳۸۹: ۵۳۱)

سپر صبر تحمل نکند تیر فراق      با کمان ابرو اگر جنگ نیاغازی به

شاب الظریف هم، ۴ بار در دیوان خود از تیر فراق سخن گفته، از جمله در بیت زیر که گویی ترجمه عربی مصراع اول شعر سعدی است: (شاب الظریف، ۱۴۲۴: ۱۴۰)

ولو بسوی سهم الفراق رمیتنی      حنائیک لم ینفذ بدرع تجلیدی

هیچ چیز غیر از تیر فراق تو، در زره صبر من نفوذ نمی‌کرد.

**۲-۵- آتش:** آتش، از عناصری است که در شعر دو شاعر برای تصویر سازی از فراق به کار گرفته شده است. تشبیه فراق به آتش از این جهت است که فراق و جدایی از یار، دل عاشق را می‌سوزاند.

شاب الظریف در این معنا گفته است: (همان: ۳۴۱)

لُبُّ العانی بَصَدَه بَلْبَلَه      والقلبُ بنار هجره أشعلَه

با هجران، اندوه را به عقل عاشق وارد کرد و قلب او را با آتش هجران سوزاند. سعدی نیز با تشبیه فراق به دوزخ که نمادی از آتش و عذاب است، پا را فراتر گذاشته: (همو، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

بسوخت سعدی در دوزخ فراق و هنوز      طمع ز وعده دیدار بر نمی‌گیرد

**۳-۵- جام شراب:** هجران و دوری از محبوب در اشعار این دو شاعر، به جام شراب تشبیه شده، شاید وجه شبه در این تشبیه، تأثیر مستی و بی خودی شراب و هجران باشد، زیرا عاشق با فراق معشوق عقل و هوش خود را از دست داده و دیگر عاقلانه نمی‌اندیشد: (همان: ۴۷۷)

شراب وصلت اندر ده که جام هجر نوشیدم      درخت دوستی بنشان که بیخ صبر برکندم

شاب الظریف نیز از جام شراب جدایی شکوه دارد: (شاب الظریف، ۱۴۲۴: ۳۷۱)

لا أستلذُّ کُؤوسَ الخمر دائرهً      حتی أری کأسَ خمر الهجر لم یدر



از جام‌های شراب که در حال چرخیدن هستند، لذت نمی‌برم؛ مگر وقتی که جام شراب جدایی نگردد.

**۵-۴- جنایت:** در ادب فارسی و عربی فراق و دوری از معشوق به جنایت تشبیه شده؛ زیرا عاشق فقط با محبوب و وصال او زنده است و اگر محبوب از او دور شود، روح عاشق می‌میرد: (سعدی، ۱۳۸۹: ۳۶۹)

جنایتی که بکردم اگر درست باشد فراق روی تو چندین بس است حدّ جنایت  
شاب الظریف با انتساب بی وفایی به محبوبش و شکایت از طول دوران فراق، او را جنایتکار می‌نامد: (همو، ۱۴۲۴: ۱۲۶)

متی يعطفُ الجانی و تقضى وعوده فقد طال منه هجره وصدوه  
کی معشوق جنایتکار مهربان می‌شود و وعده هایش عملی می‌شود؟ در حالی که هجران او طولانی شده. البته سعدی خود را جنایتکار می‌داند و هجران را مجازات و حدّ جنایت.

**۵-۵- جفا:** محبوب در حالتی که هجران می‌ورزد، از دید عاشق ستمگری است که امید به عدالت او نمی‌رود. این معنا را هر دو شاعر به کار گرفته‌اند. سعدی می‌گوید: (همو، ۱۳۸۹: ۴۷۸)

سعدی از جور فراق همه روز این می‌گفت عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم  
شاب الظریف نیز می‌گوید: (همو، ۱۴۲۴: ۳۲۳)  
حَتَامَ حَظِّي لَدَيْكَ حِرْمَانُ و كَمَ كَذَا جَفْوَةً و هَجْرَانُ  
تا کی بهره من از تو، محرومیت از (وصال) توست و چرا ستم و هجرانت طولانی شده؟

**۵-۶- درد:** در اشعار بسیاری از شاعرانی که در وصف هجران و اندوه فراق تصویر آفرینی کرده‌اند، جدایی و فراق به درد تشبیه شده؛ دردی که روح و جان عاشق از آن بیمار و آزرده می‌شود و درمان آن، همان وصال معشوق است: (سعدی، ۱۳۷۵: ۴۱۲)

مژده از من ستان به شادی وصل گر بمیرم به درد هجرانت  
شاب الظریف نیز، از این درد به محبوبش شکایت می‌کند: (همو، ۱۴۲۴: ۳۶۵)  
شكوتٌ إلى الحبيبة ما ألقى لسوء الحظ من ألم البعاد  
شکوه کردم به محبوبم از سیاهی بختم و از درد دوری ای که به من می‌رسد.

همان گونه که در مثال های فوق مشاهده می شود، بیشتر تشبیه ها در شعر هر دو شاعر از نوع تشبیه بلیغ هستند که رساترین نوع تشبیه به شمار می آید و همین طور، بیشتر تشبیه های بلیغ به روش ترکیب اضافی (اضافه مشبّه به، به مشبّه) در کنار هم قرار گرفته اند؛ از طرفی، به خاطر نداشتن ادات تشبیه و ذکر نشدن وجه شبه، ادعای همانندی میان مشبّه و مشبّه به، به نهایت رسیده است. به عنوان نمونه، در مثال آخر درد هجران (الم البعاد) شاعر هجران را به درد تشبیه نکرده، بلکه با آوردن ترکیب درد هجران، هجران را عین درد و درد را همان هجران می داند. شفیعی کدکنی درباره تأثیر و نیرومندی تشبیه بلیغ - که ادات و وجه شبه در آن ذکر نشده - می گوید: «حذف ادات که اندک اندک، تشبیه را به استعاره نزدیک می کند، عاملی است برای پر تأثیر کردن و نیرو بخشیدن به تشبیه؛ زیرا غرض از تشبیه عینیت بخشیدن به دو چیز مختلف است و چون ادات حذف شود، عینیت به صورت محسوس تر و دقیق تری نمایانده می شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۶۶).

و در جایی دیگر درباره تأثیر محذوف بودن وجه شبه می گوید: «تشبیهی که وجه شبه در آن یاد نشده باشد و ضمناً ذهن مستقیماً متوجه آن شود، بی گمان رساتر و پر تأثیرتر است؛ زیرا لذتی که ذهن از مسأله تشبیه و دیگر صورت های خیال می برد، کم و بیش از نوع لذتی است که در کشف و حل مشکلات حاصل می شود و هنگامی که ذهن کوشش خود را انجام داد و به نتیجه رسید، لذتی خاص می برد.» (همان: ۷۰).

پس دو شاعر علاوه بر به کار گیری مفاهیم و تصویرهای مشابه، اکثراً در اسلوب و نوع بیان تشبیه ها نیز شباهت هایی با هم دارند؛ که علت آن را می توان در اموری چون توارد خاطر این دو شاعر در موضوع فراق و اشتراکات فرهنگی و ادبی در زبان فارسی و عربی دانست.

## ۶- نتیجه گیری

۱. یکی از مضامین پر کاربرد در ادبیات فارسی و عربی، مضمون «فراق» است؛ به طوری که معمولاً هر شاعری که به عشق پرداخته، بخش قابل توجهی از اشعار خود را به توصیف فراق و هجران اختصاص داده است؛ از این جهت، این مضمون بیشتر در قالب غزل و یا مقدمه تغزلی قصاید وجود دارد.

سعدی که به اتفاق همه ادبا و علما، استاد غزل عاشقانه در فارسی است، فقط در غزلیات خود ۱۵۰ بار از مضمون فراق و جدایی سخن گفته و شاب الظریف هم که به موجب غزلیات خود شهرت یافته، تقریباً ۱۲۰ بار در دیوان خود به موضوع فراق، جدایی و هجران پرداخته است.

۲. نمودهای گوناگون « فراق » در ادبیات فارسی و عربی معمولاً به سه شکل « بیان محاسن فراق»، « شکوه از فراق » و « توصیف دوران سخت فراق »، ظهور پیدا کرده است.

۳. در دیوان هر دو شاعر ابیات زیادی به تشبیه از فراق اختصاص داده شده است که بسامد این تشبیهات در غزلیات سعدی بیشتر است ( حدود ۴۳ مورد ) و در دیوان شاب الظریف ( ۱۷ مورد ) تشبیه درباره فراق وجود دارد که معمولاً در همه تشبیهات، فراق مشبّه است.

۴. مشبّه‌به‌ها یا عناصر تصویرساز فراق در شعر سعدی و شاب الظریف معمولاً متفاوت است؛ تنها در ۶ مورد مشترک هستند که عبارتند از: تیر، آتش، جام شراب، جنایت، جفا و درد.

۵. همچنان که ادبیات فارسی و عربی در بسیاری از مضامین مانند غزل، حکمت و... با هم اشتراکات و تشابهاتی دارند، در زمینه مضمون « فراق » نیز در ادب فارسی و عربی اشتراکات و شباهت‌های فراوانی وجود دارد؛ که می‌توان آن را به علل مختلفی چون شباهت‌های فرهنگی و ادبی این دو زبان و ملت‌های آن‌ها، ارتباط دیرینه این دو زبان، بحث توارد و یا حتی پیروی شاعران یک ملت از نبوغ و ابتکارات شاعران مطرح ملت دیگر، نسبت داد.

## فهرست منابع

## منابع فارسی

- ۱- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، **سعدی در غزل**، تهران: انتشارات قطره.
- ۲- سعدی شیرازی (۱۳۸۹)، **کلیات**، تصحیح محمد علی فروغی، ج ۱، تهران: انتشارات شهرزاد.
- ۳-..... (۱۳۷۵)، **کلیات**، تصحیح محمد علی فروغی و تصحیح و مقدمه بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، تهران: انتشارات ناهید.
- ۴- سمرقندی، دولت‌شاه (بی تا)، **تذکره الشعراء**، تصحیح محمد عباسی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۵) **صور خیال در شعر فارسی**، ج ۶، تهران: انتشارات آگاه.
- ۶- صبور، داریوش (۱۳۷۰)، **آفاق غزل فارسی**، ج ۲، تهران: نشر گفتار.
- ۷- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات ایران در قلمرو زبان پارسی**، ج ۳، بخش اول، ج ۹، تهران: انتشارات فردوس.
- ۸- فرزاد، مسعود (۱۳۴۸)، **غزل‌های سعدی از نظر حافظ**، بی جا، بی ن.
- ۹- ماسه، هانری (۱۳۶۴)، **تحقیق درباره سعدی**، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی، تهران: ناشر توس.

## منابع عربی

- ۱- بهاء الدین زهیر (۱۹۶۴)، **دیوان**، بیروت: دار صادر.
- ۲- الحلّی، صفی الدین (۱۹۶۴) **دیوان**، بیروت: دار صادر.
- ۳- خلیفه، احمد عبدالمجید محمد (۲۰۰۳)، **الشاب الظریف شاعر الحبّ والغزل**، لامک: مکتبه الآداب.
- ۴- الشاب الظریف، شمس الدین محمد بن عقیف الدین سلیمان التلمسانی (۱۴۲۴) **دیوان**، شرح لصلاح الدین الهواری، ط ۱، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۵- الصفدی، صلاح الدین (۱۹۹۱)، **الوافی بالوفیات**، ج ۳، لامک: دارالنشر.
- ۶- الکتبی، محمد بن شاکر (۱۴۲۱)، **فوات الوفیات**، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۷- محاسنی، زکی (۱۹۷۲)، **الشاب الظریف**، لامک: ناشر دار الانوار.

## مقالات

- ۱- روحانی، مسعود و مهدی نیا چوبی، سید محسن (۱۳۹۰)، **مقاله شیوه های نو سعدی در استفاده از تشبیه و استعاره در غزل**، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب)، سال چهارم، شماره اول.
- ۲- علافها، زهرا (۱۳۸۸)، **مقاله نمود های گوناگون سوز هجران در ادب غنایی (سبک عراقی)**، مجله زبان و ادب پارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۸. **پایان نامه**
- ۳- نعمتی، فاروق، **غزل در شعر شاب الظریف**، استاد راهنما دکتر جهانگیر امیری، ۱۳۸۶، دانشگاه رازی.